ساخت سنتی در عشایر ایران

جواد صفی‌نژاد

هردسته از عشایر ایران به‌مناسبت دارا بودن نیای مشترك تاریخی، وحدت جغرافیایی و رشد جمعیتی در زیر شاخه های نیای مشترك و زندگی خویشاوندی در کنارهم و حفظ این وابستگی، دارای ساخت سنتی خویشاوندی هرمی شکل شده‌است هرچه ازقاعده هرم بطرف رأس آن پیش برویم از تحکیم نسبی این وابستگی کاسته می‌گردد.

البته در جوامع بشری و روستایی هم این خویشاوندی وجود داشته است، ولی چون بمرور خویشاوندان ازنظر منافع شغلی و یا عدم‌گنجایش زیستی ازهم‌جدا شده‌اند، این همبستگی رفته - رفته از هم‌گسیخته است. ولی در زندگی عشایری بسبب اقتصادغالب دامداری و نیاز به‌مرتع برای دام و حفظ و حراست ازمرتع مشترك در محدودهٔ مشخص جغرافیایی، خویشاوندی نه تنها انسجام خود را از دست نداده بلکه مستحکمتر شده است ساخت سنتی خویشاوندی در اثر رابطهٔ سه‌جانبهٔ مرتع با دام و دام با انسان و انسان با انسان به‌وجود آمده است. بررسی رده‌های رویبالا ونزدیک به راس هرم تاریخ این دسته ها راشخص می‌سازد. زندگـی درونی این جامعه هرمی‌شکل که هم‌ساخت‌سنتی و هم هرم قدرت در آن جلوه‌گراست باشرایط عرفی و سنتی شکل گرفته است. مقالهٔ حاضر درصدد تشریح این ساخت است.

هنگامی که جامعه عشایری ایران را مورد بررسی قرار دهیم بایستی درنظر داشته باشیم که عشایر دارای ویژگی‌هایی هستند که آنها را از جوامع روستایی و شهری جدا می‌سازد.

درسال ۳٤۷ ، مردم شناس فقید دکتر نادر افشار نادری جامعه‌عشایری را چنین تعریف کرد:

«برای اینکه یک جامعه‌را جامعه ایلی بنامیم سه ملاك عمده اساس کار ما بوده‌است،»:

۱- وجود ساختمان ایلی: یعنی اینکه جامعه ایلی همیشه تقسیماتی دارد، در کهکیلویه هر ایل به‌دو یا بیشتر تیره و هر تیره بنوبه خود به‌چند طایفه تقسیم می‌شودو هر طایفه را چندین اولاد تشکیل داده است.

۲- سرزمین مشترك: هرایل سرزمین مشخصی را اشغال کرده است که حدود آن کاملا معین می‌باشد، در داخل این سرزمین طوایف هر تیره صاحب مناطق معلومی هستند، هر اولاد یک طایفه نیز چراگاههایی برای خود دارد.

۳- آگاهی افراد به‌عضویت خود در ایل: همه افراد یک ایل می‌دانند که به کدام اولاد تعلق دارند، این اولاد از کدام طایفه است و طایفه مربوط به‌چند تیره و بالاخره از آن کدام ایل است بهمین گونه چراگاههای اولاد، طایفه، تیره و سرزمین ایلی خود را می‌شناسند.

ملاکهای دیگر مانند کوچ، سیاه چادر و اینکه قسمت اعظم زندگی اقتصادی آنها را - دامداری تشکیل می‌دهد هیچ کدام نمی‌تواند رهنمون صحیحی در تحقیقات عشایری باشد چه‌عده بسیاری از روستاییان ما دامداران عمده‌ای هستند که تابستانهارا به کوهستانها کوچ می کنند و در آنجا سیاه چادر برپاسی‌نمایند درحالیکه هیچ یک از ملاکهای بالا درباره آنها صدق نمی کند (مانند دامداران بزرگ سنگسر و قسمت اعظم دامداران روستایی شرق خراسان و آذربایجان شرقی)، ازطرف دیگر هستندعشایری که کوچ نمی کنند، سیاه چادر ندارند و کشاورزان ورزیده‌ای نیز می‌باشند مانند کردهای کردستان،.....»(۱).

در اینجا ملاکهای افشار را به‌دو دسته اصلی و فرعی تفسیم می کنیم: ملاکهای اصلی سه‌دسته‌اند : وجود ساختمان‌ایلی ، سرزمین مشترك و آگاهی افراد به عضویت درایل، افراد و یا دسته هایی که سه‌ملاك مذکور را شامل می‌شدند از نظر افشار عشایر بودند و در مجموع جامعه عشایری را تشکیل می‌دادند.

جامعه عشایری‌به‌دودسته کوچرو و غیر کوچرتقسیم می گردند،اماغیر کوچروهارا نمی‌توان اسکان داده شده محسوب داشت زیرا آنها باالقوه کوچگرند زیرا وضعیت اقلیمی در کیفیت مرتع اثر می‌گذارد و درنتیجه تعداد کوچروها را ازسالی به سال دیگر تغییر پیدا می کندو یا ممکن‌است غیر کوچروها پس از چند سال کوچ نرفتن مجدداً به کوچ اقدام ورزند.

اگر عشایر اسکان یافتند سالیان متمادی ازاین اسکان گذشت‌ودر جستجو برای مرتع جابجا

نشدند می‌توان آنها را عشایر اسکان‌یافته نامید ، مدتها زمان می‌خواهد تا فرهنگ و معتقدات ـ عشایری آنها به‌فرهنگ روستایی مبدل‌گردد، مثلا : طایفهٔ امیری که در اطراف یاسوج بویراحمد علیا سکونت دارند و شاخه‌ای از تیره نگین‌تاجی ایل بویراحمدهستندسالهااست که به‌طور کامل ازکوچ‌دست کشیده‌اند و اسکان یافته‌اند و اقتصادآنها بر کشاورزی و دامداری‌استوار شده است و در اماکن مسکونی ثابت آنها امکـانات رفاهی بسیاری مشاهده می‌گردد. ولی آنها هنوز خود راعشایر می‌دانند و فرهنگ عشایری خود را از دست نداده‌اند وبه‌اجرای مراسم و مناسک قدیمی خودپایبندند و در هرگفت‌و شنودی خود را عشایر می‌نامند.

کرد های کردستان دسته‌ای قومی‌اند مانند بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و... که زمانی زندگی عشایری داشته‌اند و هنوز هم شاید دسته‌هایی ازآنها به کوچ مبادرت می‌ورزند ولی غالب آنها اسکان یافته و فرهنگ کوچ خود را از دست داده‌اند وکشاورزان نمونه‌ای هم شده‌اند. اصولاً کشاورزان نمونه نمی‌توانند دامداران نمونه‌ای باشند و عکس آنهم نیز صادق است.

سکنه بویراحمدگرمسیر که زمانی از عشایر فعال بویر احمدبودند امروزه دیگر بندرت کوچ می کنند و اسکان یافتهٔ دایمی شده‌اند و همین موضوع در حیات داودی‌ها و بمسنی‌ها هم‌مشاهده می‌گردد و شاید در یک تادو دهه‌آینده اینهاهم در زندگی اقتصادی همانند کردها شوند. هم ـ اکنون فرهنگ عشایری در بین آنها درحال‌فروپاشیدن است‌ولی هنوز جنبه‌هایی‌از فرهنگ‌عشایری در جامعه آنها رویت می‌شود.

اگر جامعه عشایری را با سه ملاك افشار نادری مورد بررسی قرار دهیم و دسته‌ای از آن جامعه را با سه‌ملاك، کوچرو بودن، زندگی درسیاه چادر ومعیشت‌از طریق دامداری سنتی‌بسنجیم که شاخه کوچرو عشایر را تشکیل می‌دهند. دیگر دامداران عمدهٔ روستایی که‌به کوچ می‌روند، درسیاه چادرهم زندگی می کنند و دامداران عمده‌ای نیز هستند،عشایر محسوب‌نخواهند شد، چون نه‌دارای نیای مشترك و نه سرزمین مشترك و نه رده‌بندی ایلی هستند، سنگسری‌ها به کـوچ می‌روند ودامداران عمده‌ای هستند و درسیاه چادرهم زندگی می کنند، اما آنها را نمی‌توان عشایر دانست،زیرا بسبب فقدان سه‌ملاك فوق‌آنها را می‌توان «رمه‌گردان»نامید نه‌دامدارسنتی‌عشایری.

امروزه دیگر استفاده ازسیاه چادر مختص عشایر نیست و تمام دامداران ورمه‌گردانان نیز از چنین سرپناهی بهره می‌گیرند زیرا از سیاه چادر می‌توان بسهولت و بسرعت استفاده کرد و در نتیجه از فاصله میان محل ضبط و ربط گله (یورت مال) و چراگاه کاست،بدین سان هم از خستگی دامها جلوگیری می‌شود و هم در وقت تا آنجا که ممکن است صرفه‌جویی می‌گردد.

با توضیحات فوق نظر افشار نادری را در مورد ملاکهای شناخت جامعه‌عشایری‌می‌توان چنین خلاصه کرد:

شاخصهای عمده شناخت جامعه عشایری:

جامعه عشایری بطوراعم

۱- نیای مشترك داشتن

۲- فرهنگ، تاریخ، زبان و سرزمین مشترك داشتن

۳- دارای سازمان اجتماعی ایلی بودن

٤- نسبت به‌ایل خود احساس تعلق داشتن.

نگارنده برای سهولت در قیاس آراء افشار نادری با سایرین سه ملاك‌اصلی ایشان را به چهار ملاك تقسیم کرده‌ام یعنی ،ملاك سوم افشار نادری را به دو ملاك ۱ و ۲ بخش کرده‌ام.

عشایر کوچرو

٥- اقتصاد غالب دامداری

٦- کوچ

۷- بهره‌گیری از سیاه چادر

حال اگر،گروهها و دسته‌هایی‌باشند که‌چهار ملاك اول‌در مورد آنهاصدق کند خودبخود جزء عشایرمحسوب می‌گردند (۲) واگر دسته‌هایی‌باشند که‌یکجانشین، کوچرو، دامدارویا کشاورز باشند و از سیاه چادرهم استفاده کنند ولی چهار ملاك اول درباره آنها صدق نکند خودبخود جزء عشایر یعنی عشایر به‌طور اعم نخواهند بود . عشایر کوچرو آنهایی هستند که همهٔ ملاکها در موردشان‌صدق نماید.

برخی تعریف افشار نادری را بیش ازحد عام دانسته‌اند و اظهـــار مـی کنند این تعریف هرنوع قبیله‌ای اعم از یکجا نشین، کوچرو، دامدار و کشاورز رادر برمی‌گیرد. آنها خود در شناخت جامعه عشایری چنین اظهار می‌دارند:

در شناخت ایلات و عشایر باید سه عنصر اساسی از هم تفکیك شوند:

۱- عنصر قبیله‌ای، بمثابه «سازمان اجتماعی» ایلات و عشایر.

۲- عنصر کوچ‌نشینی، بمثابه «شیوه زیست» ایلات و عشایر.

۳- عنصر دامداری، بمثابه «شیوه معاش» آنها .

با تفکیك سه‌عنصر فوق که سازمان اجتماعی ،شیوه زیست‌وشیوه معاش‌عشایر راشخص می‌سازد عبداله شهبازی ایل را چنین تعریف می کند:

«ایل جماعتی است که سازمان اجتماعی آن قبیله‌ای، شیوه زیست آن کوچ‌نشینی (کوچ نشینی کامل یا نیمه کوچ‌نشینی) و شیوه معاش آن دامداری باشد و یک واحد مستقل اجتماعی‌و فرهنگی را تشکیل دهد».(۳)بنابر این تعریف می‌توان شاخص عمده شناخت جامعه عشایری‌را چنین خلاصه کرد:

۱ـ عضویت در ایل مستلزم پیوند تباری است.
۲ـ سازمان اجتماعی ایل برپایه نظام‌قبیله‌ای است. (ایل ،طایفه، تیره و...) .
۳ـ اقتصاد غالب در شیوه معیشت دامداری سنتی است.
٤ـ شیوه زیست کوچ نشینی و یا نیمه کوچ نشینی است.
٥ـ فرهنگ، تاریخ ،گویش و سرزمین مشترك است.
٦ـ احساس تعلق به‌ایل وطایفه‌و تیره و شاخه‌های مربوط تاسطح خانوار ادامه می‌یابد.

حال به‌مقایسه و انطباق دو تعریف ذکر شده می‌پردازیم:

ملاکهای افشار	ملاکهای شهبازی
۱ـ نیای مشترك داشتن	۱ـ عضویت درایل وپیوند تباری
۲ـ دارای سازمان اجتماعی ایلی بودن	۲ـ سازمان‌اجتماعی‌ایل برپایه‌نظام‌قبیله‌ای
۳ـ فرهنگ، تاریخ ،زبان‌و سرزمین مشترك داشتن	۳ـ فرهنگ،تاریخ ،گویش وسرزمین‌مشترك
٤ـ نسبت به‌ایل خوداحساس تعلق داشتن.	٤ـ احساس تعلق به‌ایل
٥ـ اقتصاد غالب دامداری	٥ـ شیوه معیشت دامداری
٦ـ کوچ	٦ـ شیوه زیست کوچ نشینی
۷ـ بهره‌گیری ازسیاه چادر	۷ـ (بهره‌گیری ازسیاه‌چادر)

بنابراین، ملاکها کاملا یکی است با کمی اختلاف در الفاظ متداول‌عشایرشناسان.اندیشه نگارنده هم برهمین پایه استوار است و ملاکهای شناختی مذکور را می‌پذیرد بااین اختلاف که لنظ نظام ایلی‌را به نظام قبیله‌ای ترجیح می‌دهد زیرا ایل واژه غالب و شناخته شدهٔ تقریباً تمامی عشایر ایران است.

تقسیمات ایلی

پس‌ازآگاهی از تعاریف جامعه عشایری لازم است تقسیمات دسته‌ها و رده‌های درونی‌این جامعه را مورد بررسی قرار دهیم و به‌تعریف ایل ورده‌ها و شاخه‌های مختلف آن بپردازیم.

ایل

ایل به‌دسته‌یاگروهی‌از جامعه عشایری‌اطلاق می‌شود که‌در محدوده جغرافیایی مشخصی دارای فرهنگ و زبان مشترك و وحدت سنتی باشد. وحدت و یکپارچگی ایل ممکن است براساس تاریخ و نیای مشترك بنا شده باشد وگاهی دریک محدوده جغرافیایی براساس مسائل سیاسی، که درصورت دوم رده‌ها یا طوایفی که در زیر ایل قرار می‌گیرند دارای تاریخ ونیای مشترك نخواهند

بود،زیرا سرنوشت آنها در مقطع زمانی خاصی به عللی سیاسی بهم پیوند خورده است. مانندوحدت سیاسی شاخه‌های مختلف ایل بویر احمد.

سرپرست، رهبر و فرمانده سیاسی ایل «خان» بود. خان سرپرستی بودمحلی،عضو شاخه‌ای از همان ایل که به‌فرهنگ ،تاریخ و مسائل مربوط به‌ایل آگاهی کامل داشت، مقامش موروثی و مورد احترام و اعتقاد اعضا ایل بود، خان رئیس امور سیاسی،نظامی ومظهر وحدت ویکپارچگی ایل بود و بر کلیه کلانتران و طوایف ریاست داشت. وی نماینده رسمی و حقوقی ایل در برابر پیش‌آمدهای خارج از ایل بود، هرچند که تصمیمات سیاسی متخذه در ایل شورایی بود ولی با مسئولیت خان به‌مرحلهٔ اجرا در می‌آمد.

کلیه اراضی، املاك و مراتع عشایری تحت تیول‌خان بودو با در اختیار گذاردن‌قطعاتی از آن در اختیار کوچکترین رده‌های ایلی مالیاتهای سنتی از زمینهای زراعی و حق‌چرای مرتع دریافت می‌داشت ولی در مقابل، امنیت افراد و اموال آنهارا تضمین‌می کرد ومی‌بایست طبق توافق با حکومت مرکزی بخشی از این مالیاتها را که مقدار آن قبلا مورد قبول‌طرفین قرارگرفته بود، به مرکز بپردازد حکم خانی ازطرف حکومت مرکزی صادر وابلاغ می‌گردید و تخطی از قراردادهای‌فیمابین‌مشکلاتی برای خان ایجاد می‌نمود.

اگر چند ایل کوچک در محدوده‌ای جغرافیایی‌در کنار یکدیگر زندگی می کردند طبیعی بود که یکی از آنها به عللی نسبت به دیگران برتری یابد (از نظر: مالی، قدرت سیاسی، نفوذ و...)، اگر این برتری مورد تایید حکومت وقت قرار می‌گرفت حکم ایلخانی برای خان صادر می‌گردید، ایلخانان بقدری قدرت داشتند که‌گاهی حکومت مرکزی‌را نیز تهدیدمی کردند.

در زمان قاجار به‌معاون ایلخان، ایل بیگ می‌گفتند ، ایل‌بیگ‌از خویشان و نزدیکان خان بود و مورد تایید حکومت مرکزی هم قرار می‌گرفت. رسیدگی به‌امور داخلی‌ایل،جمع‌آوری مالیات، تجهیز قوا، کارهای اداری ایل، تنظیم امور املاك، و رسیدگی به‌سرپرستی‌طوایف مختلف از جمله وظایف ایل‌بیگ بود.

واژه «ایل» ،«خان» و «ایلخان» ترکی مغولی‌اندو از زمان مغول ببعد در ایران متداول شده‌اند ، قبل از آن واژه «خیل» بجای ایل و «سرخیل» بجای خان بکار می‌رفت که هنوز هم در برخی از نقاط شرقی ایران بخصوص خراسان شمالی (اطراف قوچان) متداول است.

طایفه

اولین رده پس‌از ایل طایفه است، هرایل معمولاازچند طایفه تشکیل شده‌است. هرطایفه دارای وحدت جغرافیایی، تاریخ، فرهنگ، زبان ونیای مشترکی است.

طایفه‌واحدی است سیاسی و هم‌آهنگ کنندهٔ سیاست ایلی در بین رده‌های پایینتر یعنی‌تیره و منعکس کنندهٔ وضعیت تیره به‌مقام تصمیم‌گیری.

در بررسی طوایف‌گاهی به«طوایف مستقل»نیز برمی‌خوریم، معمولا طوایف‌مستقل درکنار طوایف اصلی درمنطقه جغرافیایی خاص و زیر نظر و حمایت سرپرست‌ایل‌باحفظ استقلال به‌زندگی عشایری خود ادامه می‌دهند. معمولا این‌گونه طوایف باقیماندهٔ ایلهای منقرض شده‌و یا کوچ ـ کرده‌ای هستندکه ریشه‌های تاریخی کهنی دارند ، مانند زیلایی‌های بویر احمد که طایفه‌ای از ایل بزرگ و منقرض شده «نویی»اند و امروز در محدوده جغرافیایی‌بویراحمدوزیر نظرسرپرست قبلی بویراحمد سفلی زندگی می کردند و خود دارای تقسیمات درون طایفه‌ای هستند.

قبلا (تاسال ۱۳٤۲) هر طایفه‌دارای سرپرستی بنام «کلانتر» بودکه‌خان یاایلخان وی را بدین سمت منصوب می کرد. کلانتران از منسوبین و افراد نزدیک به‌خان‌بودندکه می‌بایست درافت‌وخیزهای سیاسی، خان را جانبداری می کردند و اگر کلانتران بنابه‌مصلحتی از انجام این کارطفره می‌رفتند ایل دچار اغتشاش می‌شد و دسته‌بندیهایی در داخل ایل به وجود می‌آمد که ممکن بود به‌جنگ، کوچ دایمی و ازهم‌گسیختگی طایفه‌ای و قتل‌وغارت پایان پذیرد.

تیره

هرطایفه به‌چندین تیره تقسیم می‌گردد، تیره یک اجتماع انسانی‌است که در یک مقطع زمانی همهٔ ابعاد آن قابل رویت نیست، تیره یک واحد سیاسی و اداری‌طایفه‌است که تصمیمات آن بایستی با تصمیم طایفه و ایل هم‌آهنگ باشد. شاخه‌های مختلف تیره دارای نیا (تبار)، تاریخ و فرهنگ مشترک می‌باشندکه این اشتراک خویشاوندی درهم تنیده می‌شوند.

ریاست تیره باکدخدا است که توسط مراکز قدرت ایلی انتخاب و انتصاب می‌شد.حل‌و فصل کلیه امور مربوط به‌تیره باکدخدا بود وی تصمیمات کلانتر راکه‌در رده بالاترازخود قرار داشت به‌رده‌های پایینتر منتقل کرده،به‌موردا‌جرا می‌گذاشت‌وپیامدهارا به‌کلانترگزارش می کرد، زیرا به‌پشتوانه سیاسی و حمایت کلانتر متکی بود. در مواقع لزوم شورای‌تیره‌ها به ریاست کلانتر تشکیل می‌شد و وظایف کدخدایان را مشخص می کرد و رهنمودهای لازم را به‌آنان می‌داد.

ابوابجمعی هر تیره (جمعیت، تفنگچی، زمین زراعی، دام و...) ثروت و قدرت کدخدای هر تیره را مشخص‌می کرد و کلانتر و خان برقدرت کدخدا صحه‌می‌گذاشتندو هیچ‌گاه اسباب‌رنجش کدخدای باقدرت را فراهم نمی کردند.گاهی براثر اختلافات داخلی بین تیره‌ها، دو دستگی ایجاد می‌گردیدکه دراین صورت تیره وکلیه ابوابجمعی آن به‌دو قسمت تقسیم می‌شدند و تیره جدیدی با نام جدیدی به‌وجود می‌آمدکه‌با حفظ رابطهٔ خویشاوندی درکنارسایر تیره‌ها به‌زندگی‌عشایری خود ادامه می‌داد .(٤)

«تش»: (رده اول پس‌از تیره)

هرتیره به‌رده‌های فرعی چندی منقسم می‌گرددکه این رده را درقشقایی‌هابنام«بنکو»(٥)

در لر کوچک پیشکوه حسنوند (٦): یوسفوند، کولیوند (۷) بهاروند(۸) و «هوز»، در کردهای کلهر «خل»(۹) و در عشایر آذربایجان‌غربی «باو»(۱۰) نامیده می‌شود. ما دراینجا واژه «تش» اصطلاح لرهای بختیاری را برگزیدیم.

تش هم چون تیره واحدی است ذهنی با این مفهوم که به مناسبت وسعت و پراکندگی ابوابجمعی در یک مقطع زمانی همه اجزا آن قابل رویت نیست. غالب افراد تش اصیل، خویشاوند و دارای نیای مشترک‌اند، در مسائل مربوط به‌دامداری و کشاورزی توافق بسیاری دارند، مراتع آنها مشترک و تصمیمات آنها در مورد پیامد ها نیز مشترک است. خانوارهای عضو یک تش به‌چندین شاخه یا رده دوم (اولاد) تقسیم می‌گردند که در نقاط مختلف ولی نزدیک بهم پراکنده‌اند یعنی بصورت سنتی وحدت جغرافیایی دارند.

سرپرستی هرتش به‌عهده فرد فعال و کاردان عضو همان تش است که به «ریش‌سفید» مشهور است، کار ریش سفید حل و فصل کلیه امور مربوط به‌تش است که خود از کدخدای تیره دستور می‌گیرد. ریش سفید را رؤسای خانوار همان تش به‌این مقام برمی‌گزینند.

«اولاد»: (رده دوم پس از تیره)

هرتش به‌چندین رده تقسیم می‌گردد که در هر ایل نام ویژه‌ای دارد، واژه اولاد اصطلاح عشایر بختیاری و بویر احمدی‌های کهکیلویه است. هراولاد از دهها خانوار تشکیل شده‌است که خویشاوند نزدیک هم‌اند وتبار مشترکی دارند منتها این خویشاوندی در رده‌های بالاتر به‌نسبت از هم فاصله می‌گیرند. هر اولاد درعین حال بااولادهای دیگر و باردهای بالاتر دارای فرهنگ و سوابق تاریخی مشترکی است.

اعضا هراولاد در واحد جغرافیایی معینی در کنارهم زندگی می کنندودارای مرتع مشترکی هستند که قسمتی از مرتع مشترک طایفه است، خانوارهای هر اولاد به‌اتفاق کوچ می کنند. و در سردسیر وگرمسیر منافع مشترکی دارند، درکنارهم و یا نزدیک بهم سیاه چادر خود را برپامی کنند و همیاری و همکاری نزدیکی دربین آنها وجود دارد، سرپرست آنها نیز که ریش سفیدخوانده می‌شود، کلیه کارهای مربوط به‌اولاد را حل و فصل می کند، وی رابط سیاسی بین اولاد وتش بوده و مورد تایید سرپرست تش نیز هست.

درجوامع سنتی ایلی معمولا تمام ساکنین یک ده‌از یک اولاداند، اما امکان داردعده‌ای به‌عنوان وابسته بااجازه اعضا اصلی درکنار آنها فعالیت نمایند و حتی امکان یابند که با اعضا اصلی اولاد روابط خویشاوندی ایجاد نمایند. ریش سفیدان، سالخوردگان وآگاهان اولادها، سوابق رده ایلی خود را از بردارندو سلسله مراتب ایلی خودرا بخوبی به‌یادمی‌آورند، این سوابق نسل اندر انسل. سینه به سینه بازگو می‌شود.

باازدیاد خانوارهای هراولاد ، اولاد مذکور بدوبخش کوچکتر تقسیم می‌شود. هربخش

زیر شاخه اولاد قبلی قرار می‌گیرد و خود به‌اولاد شهرت می‌یابد که در اصطلاح اولاد ردهٔ دوم‌و یا سوم نامیده می‌شود.

هراولاد دارای قوانین عرفی مخصوص بخود است که تا سطح طایفه قابل اجرا است، خاطیان ممکن است مجبور به‌ترك اولاد شده،درکنار طایفه دیگری‌به‌صورت وابسته،زندگی‌جدیدی را آغازکنند و ازحمایت آنها نیز برخوردارگردند، ولی‌هیچ‌گاه به‌عضویت‌اصلی‌اولاد جدیدپذیرفته نمی‌شوند هرچند باآنها خویشاوندی کنند و قرنها این خویشاوندی ادامه یابد. در نگین‌تاجی‌های ایل بویر احمد جدیدترین اولاد شناخته شده . ۹ سال سابقه تاریخی داشت و رده‌های بالاتر ازآن بمراتب دارای سوابق کهنتری بوده‌اند.

اولاد کوچکترین واحد ایل درساخت سنتی و اجتماعی است و در واقع پایه‌های هرم قدرت واقتصاد ایل راتشکیل می‌دهد.

در جوامع سنتی ایلی ایران، ساخت سنتی عشایری دارای رده‌هایی است که وضعیت‌آنها براثر، پیامدهای سیاسی تاریخی و نوسان جمعیت بهم ریخته است زیرا در ایلات رسم براین بود که براثر اختلافات سیاسی در هرمهای قدرت، ابوابجمعی ایل بین سرپرستان مجدداً تقسیم می‌شده است مانند:

۱- تقسیم ایل بختیاری به‌دو قسمت هفت لنگ و چهارلنگ.
۲- تقسیم ایل بهمیی به‌سه‌قسمت بهمیی احمدی، بهمیی محمدی و بهمیی علاءالدینی .
۳- تقسیم ایل بویر احمد به‌دو قسمت بویر احمدگرمسیر و سردسیر و تقسیم بویر احمد سردسیر به‌دو بخش علیا و سفلی .

بنا به‌نوشتهٔ حاج میرزا حسن حسینی فسایی در فارسنامه ناصری می‌توان‌به‌این نتیجه‌رسید که حدود یک‌صد سال قبل برخی از رده‌های زیر ایلی آن روز، امروز خود مبدل به ایل مقتدری شده‌اند و نام ایل‌مادر و سرشاخه آنروز را امروز فقط می‌توان‌در کتب‌تاریخی‌و محلی یافت.(۱۱)

از پیامدهای تاریخی فوق که بگذریم درون ایل به‌رده‌های سنتی چندی منقسم می‌گردد که تعداد این رده‌ها از راس تا خانواده در برخی‌از ایلات به شش‌رده و در بعضی به پنج‌رده و در مواردی معدود به کمتراز آن نیز می‌رسد،زیرا پیامدهای مختلف در بهم ریختگی ساختی‌آنها بی‌تاثیر نبوده و سطوحی از آن را دچار نوسان کرده است.

اگر دو جدول شماره ۱و۲ ضمیمه را باهم مقایسه نماییم پی به‌این اختلافات می‌بریم:

جدول شماره ۱

ساخت سنتی
درایلات مختلف ایران
شش رده‌ای

ترکهای قشقایی	لرهای بختیاری	سرخی‌های کوهمره	لرهای حسنوند	کردهای کلهر	کردهای شکاك
ایل	ایل	ایل	ایل	ایل	ایل
طایفه	طایفه	طایفه	طایفه	تیره	تیره
تیره	تیره	تیره	تیره	طایفه	طایفه
بنکو	تشن	زاد	هوز	خل	باب
بیله	اولاد	اولاد	کر	تخماره	زومه
خانوار	خانوار	خانوار	خانوار	خانوار	خانوار
(۱۲)	(۱۳)	(۱۴)	(۱۵)	(۱۶)	(۱۷)

جدول شماره ۲

ساخت سنتی
درایلات مختلف ایران
پنج رده‌ای

کردهای جلالی	لرهای بویراحمد	لرهای مسنی	لرهای طیبی	لرهای دشمن زیاری	لرهای بهمئی	لرهای خزل
ایل	ایل	ایل	ایل	ایل	ایل	ایل
طایفه	تیره	طایفه	طایفه	تیره	طایفه	تیره
باو	طایفه	تیره	اولاد	طایفه	دهه	طایفه
زوبه	اولاد	اولاد	دهه	اولاد	دهه	مال
خانوار	خانوار	خانوار	خانوار	خانوار	خانوار	خانوار
(۱۸)	(۱۹)	(۲۰)	(۲۱)	(۲۲)	(۲۳)	(۲۴)

۱- بعضی از ایلات رده دوم (طایفه) و رده سوم (تیره) جابجا شده‌اند(۲۵).
۲- رده‌های چهارم و پنجم هر ایلی ،واژه‌ای مخصوص بخود دارد مگر در بعضی ایلات همجوار و هم‌نژاد ولی این واژه‌ها درمجموع دارای مفهوم واحد و کاربرد مشابهی هستندواغلب مفهوم ریشه‌ای آنها یکی است.
۳- در برخی از ایلات رده چهارم و پنجم درهم ادغام شده است‌مانند تمامی ایلات مندرج در جدول شماره ۲ .
٤- آخرین رده‌های تمامی ایلات به‌خانوار ختم می‌شود.

ازاین که بگذریم رده‌های مختلف ساخت سنتی در تمامی ایلات ایران دارای مفهوم و کاربرد مشترك و واحدی است.آنچه این ساخت را همانند نموده است مسلماً رابطه خویشاوندی‌و تأثیر آن بر زندگی اقتصادی یعنی دامداری سنتی است.

در زندگی عشایری که اقتصاد غالب آن برداماری سنتی متکی است، نظامها وقوانین عرفی براساس چرای دام درمرتع شکل‌گرفته است، نوسان کم‌وکیف مرتع مستقیماًدرنوسان‌تعداد دام دامدارها اثر می‌گذارد و نوسان دام نیز بنوبه خود در تعدادخانوارهای کوچرو تأثیر می کند. به‌عبارت دیگر ،تعداد خانوارهای کوچرو رابطه‌ای مستقیم‌با تعداد دام‌و تعداد دام رابطه‌آشکاری با کم‌و کیف علوفه مرتع دارد و نوع اقلیم و باران سالیانه و جنس خاك کیفیت مرتع را مشخص می کند.

محلیان بختیاری نوشته‌اند که سه‌چهارم درآمد یک خانوار متوسط از راه دامداری و یک چهارم بقیه از طریق کشاورزی تامین می‌گردد. خانوارهایی که دارای ۱۰۰ راس میش و ۵۰ راس بز باشند می‌توانند بدون داشتن زمین زراعی زندگی‌متوسط خودرا بچرخانند، داشتن نصف ـ دام مذکور به‌معنی درافتادن به‌فقر است.(۲۶)

اگر ۱۰۰ راس دام و کمی زمین را برای خانوارهای کوچرو درنظر بگیریم مرز خط فقر را در زندگی عشایری رسم کرده‌ایم، بنابراین هرخانوار عشایری بایستی حدود ۱۰۰ راس دام داشته باشد تا بتواند به‌زندگی معمولی خود ادامه دهد. داشتن دام و دامداری سنتی درعشایر مستلزم کوچ است پس‌دام و نیاز به‌تعلیف، پایه‌های زیربنایی کوچ را بنامی‌نهد، به‌طورخلاصه، کم‌و کیف مرتع تعیین کنندهٔ ، تعداد دام درچرای سنتی است و تعداد دام ، تعیین کنندهٔ تعداد خانوارهای کوچرو در عشایر.

گفته شد که آخرین رده درساخت سنتی عشایری اولاد است (رده قبل‌از خانوار) وزندگی اقتصاد دامی خانوارها هم براساس حدود ۱۰۰ راس دام شکل‌گرفته است . جمعیت هراولاد بین حدود ۵۰ تا ۱۰۰ خانوار نوسان دارد، حال اگر حداقل جمعیت یعنی ۵۰ خانوار را برای‌یک‌اولاد درنظر بگیریم:

۵۰۰۰ رأس دام = ۱۰۰ رأس دام × ۵۰ خانوار

اگر مرتع مشترك اولاد که وسعت چرای آن برای هر اولاد در سطح طایفه و تیره مشخص می‌شود برای چرای ۵۰۰۰ راس دام بمدت حدود ٤ تا ٥ ماه در سردسیر یا گرمسیر کافی به‌نظر برسد، همه خانوارهای اولاد کوچ خواهند کرد ولی اگر طبق برآوردی که خبرگان محلی قبل از کوچ از محل مرتع در مورد کم‌و کیف علوفه به‌عمل می‌آورند، مرتع گنجایش چرای مثلا ۲۵۰۰ راس دام را داشته باشد، شورای سرپرستان اولادها جلسه مشورتی تشکیل می‌دهند و دام‌خود را به نصف می‌کاهند، دراین صورت نیمی از ۵۰ خانوار در کوچ شرکت‌نمی‌کند و دام خودرا همراه‌خویشا ـ وندان خود به‌چرا می‌فرستند و سازاد دام خودرا به‌بازار فروش عرضه می‌کند. البته میشهای جوان را نگه‌می‌دارند ونرها و پیرها و نازاها را می‌فروشند. ممکن است چندین سال وضع بدین منوال باشد تا اینکه وضع کیفی مرتع بهبود یابد و مجدداً تعادلی میان دام ومرتع ایجاد شود و همگی دست‌به کوچ بزنند.

اگر فرض را بر کوچ ۲۵ خانوار با ۲۵۰۰ راس دام بگذاریم، با توجه به‌اینکه خانوارها خویشاوند و یا بسیار بهم نزدیک‌اند و مرتع آنها نیز مشترك است‌و نظام همیاری در بین‌آنها در تمام زمینه‌ها وجود دارد به‌این نتیجه می‌رسیم که چرا آنها برای بهره‌گیری‌بهتر از مرتع ورسیدگی به‌اموردام و ضبط و ربط فرآورده‌ها معمولا به‌سه دسته ۷، ۸ و ۱۰ خانواری (۲۵ خانواری) تقسیم می‌شوند و مرتع مشترك رانیز به‌سه قسمت تقسیم‌می‌کنند. واحدمسکونی هرخانوار سیاه‌چادری است که بنام صاحب سیاه چادر شناخته می‌شود. ۷، ۸، یا ۱۰ سیاه‌چادر به‌فاصله هایی که‌باوسعت مرتع نسبت مستقیم دارد برپا می‌شود. هر دسته یک واحد جمعی سکونتی موقت را به وجود می‌آورد. که آن‌را در بختیاری، کهگیلویه، لرهای خسنوندو لرهای ممسنی «مال»می‌نامند. مال در عشایر مختلف دارای نامهای‌گوناگونی است(جدول شماره۳) که کاربرد و مفهوم همگی‌آنها یکسان است.

مال

خانوارهای کوچرو در هر اولاد چه در سردسیر و چه درگرمسیر در محل اشتراکی چرای دام مربوط به‌خود به‌چندین دسته تقسیم می‌شوند، خانوارهای هر دسته‌سیاه چادرهای خود رادر گوشه‌ای از مرتع درکنارهم برپا می‌کنند. تعداد چادرها بادامهای‌گله‌و کم‌و کیف‌مرتع ارتباط مستقیم دارد. تعداد خانوارهای کوچرو و خانوارهای هردسته را همه‌ساله‌آگاهان محلی بادرنظر گرفتن حدود سنتی علف‌چر و کیفیت علوفه طبیعی و ظرفیت‌مرتع در طول زمانی که‌خانوارهابایستی در سردسیر یاگرمسیر باشند معین می‌کنند. بهرصورت مجموع سیاه‌چادرهای مذکور را که حدوداً بیضی شکل و در قطعه زمینی (یورت) برپا شده است به‌همراه ابوابجمعی مربوط، «مال» می‌نامند.

تعداد سیاه چادر، مالها می‌تواند بین ۲ تا ۱۰۰ در نوسان باشد. تعداد بیش از این را صلاح نمی‌دانند، زیرا رسیدگی بهتر به‌دام و مواظبت از آن دشوار می‌شود.

جدول شماره ۳

تقسیمات سنتی آخرین رده‌های ایلی ایلات مختلف ایران

در مورد

تقسیمات رده‌های عشایر کوچرو در پراکندگی چرای مرتع

لرهای ملکشاهی	لرهای بویراحمد	ترکهای قشقایی	کردهای شکاک	لرهای بهمیی	لرهای سرخی	لرهای طیبی
بنه‌مال خانوار	اولاد خانوار	بنکو،بیله خانوار	زومه خانوار	دهه خانوار	اولاد خانوار	تش خانوار
کرنگ خانوار	مال خانوار	بنکو خانوار	اوبه خانوار	مال خانوار	بنکو خانوار	مال خانوار
(۲۷)	(۲۸)	(۲۹)	(۳۰)	(۳۱)	(۳۲)	(۳۳)

مالهای موجود در یک چراگاه متعلق به اولاد است، هسته مرکزی مال اغلب خویشاوند نزدیک و از یک طایفه و تیره‌اند. ممکن است چند خانوار هم ازخانوارهای وابسته بااجازه‌آنهاودر کنار آنها و به‌شیوه آنها زندگی کنند. مالها نمی‌توانندعضوجدیدی غیرازطایفه خود بپذیرند،زیرا ظرفیت مرتع آنها برای دام اضافی کافی نیست ، از این رو عضویت در مال جدید بسیار مشکل است، در صورتی که براحتی می‌توان آن را ترک کرد.

مال کوچکترین واحد جغرافیایی، اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی رویت‌پذیر در هر ایل است.

واحدی جغرافیایی است: زیرا که عشایر به‌مجموع چادرهای هر مال آبادی می‌نامند ولی این واحد جغرافیایی ثابت نیست و مرتبا برای کوتاه کردن‌فاصله بین محل‌چرای‌دامهاو محل رسیدگی به‌دامها جای آنرا تغییرمی‌دهند . معمولا در طول مدت اقامت در سردسیر یاگرمسیر چندین بار مکان مالها تغییر پیدامی کند.

واحدی اقتصادی است: زیرا که تعداد دامهای هرمال رابطه‌ای باتعداد خانوارهای‌عضو آن مال دارد،قوانینی سنتی و عرفی جهت بهره‌گیری بهتر از فرآورده‌های در سطح مال وجود دارد

که همه خانوارها را چون تن واحدی در ضبطو ربط فرآورده‌ها بهم نزدیک‌می کند و آنها را وامی دارد تابرای افزایش فرآورده‌ها سخت کوشا باشند و بهم اتکا کنند.

واحدی‌اجتماعی‌است: زیرا که مال‌جامعه‌ای‌است که‌درآن همه‌خویشاوندنزدیک و آشنای هم‌اند، در بین هرمال بزرگتری که به‌امور آشناتراست بنام « سرمال » انتخاب می‌شود وکلیه کارهای مال زیر نظر و سرپرستی او انجام می‌گیرد سرمال بودن موروثی نیست و ممکن است‌سال‌به سال تغییو کند ، مال را بنام سرمال نام‌گذاری کنند و آبادی را نیز، به‌همین نام می‌شناسند.

واحدی‌سیاسی است: زیرا که کلیه‌مسائل‌سیاسی‌ایل درسطح مالها اجرا می‌شود،سربازگیری، جمع‌آوری مالیات، پذیرایی از مأمو ین دولتی، تصمیم‌به کوچ‌و... که نحوه و چگونگی اجرای‌آن درشورای سرمالان و ریش سفید اولاد مربوط، حل‌و فصل می‌شود.

ازنظرساخت‌سنتی ایلی هراولاد به‌منزله ستونی‌است که‌خانوارها سنگ‌زیر بنای‌آنند، مال واحدی اجتماعی اقتصادی و نیز سیاسی و جغرافیائی است که‌طایفه برآن‌بنا شده‌است وچراگاههای مشترك طایفه در تصرف آنهاست.

اگر خانوارهای کوچر و در مکان استقرارموقت مورد مطالعه قرارگیرند آنها را تحت مقوله «مال» باید مورد پژوهش قرار داد اما اگر آنها را باتوجه به‌رده‌بندی زندگی اجتماعی‌و- اقتصادیشان مطالعه کنیم،باید آنها را شاخه‌ای از اولاد متصور شد.

بطور خلاصه: رده‌های مختلف ساخت سنتی در ایلات ایران بر پایه اولاد استوار است‌و اولاد یا بخشی از آن‌باتوجه به‌وضعیت مرتع به کوچ مبادرت‌می کند.ودر مرتع به‌واحدهای‌متحرك و غیر ثابتی بنام مال تقسیم می‌شود شغل‌اصلی‌خانوارهای عضورا دامداری سنتی‌تشکیل‌می‌دهد. الگوی دامداری سنتی که با همیاری و همکاری تمامی اعضاء انجام می‌گیرد نظامی شناخته شده و ریشه‌دار است که می‌تواند مجدداً نوسازی شود،ولی نادیده‌گرفتن‌ومضمحل ساختن آن فاجعه‌ای عظیم و جبران ناپذیر است.

پس‌از بررسی‌ساخت سنتی و پیوند آن با مال در بین کوچروها در پهنه‌مرتع، اینك لازم می‌داند نمودار و جدول زیررا دراین مورد به‌دست دهد. نمودار نخست ساخت سنتی‌درایل‌بویر- احمد و جدول شماره ٤ ساختار ایلی با توجه به‌وضعیت مال را نشان می‌دهد.

طبق سرشماری سازمان برنامه و بودجه استان کهگیلویه و بویر احمددرسال ۱۳٦۲ کل خانوارهای کوچرو تیره نگین‌تاجی ٤٥۱ خانوار بودند که ۳٥٥خانوارشان‌به‌طورعمده به دامداری اشتغال داشتند. اینان در مجموع دارای ٤۷٫۳۳٤ راس‌گوسفند و بز و بره وبزغاله بودند یعنی بطور متوسط هر خانوار کوچرو ۱۳۳ راس دام در مالکیت داشت.(۳٤)

درسال ۱۳٦۳ به‌سبب خشکسالی تعداد خانوار کوچروها به ۲۷۸ خانوار تقلیل یافت که نسبت بسال قبل ۳۸ درصد تقلیل یافته بود. تعداد سیاه چادرهرمال به‌حدود۳/۱ تعداد واقعی

قلمرو تقسیمات ایلات مختلف الوار

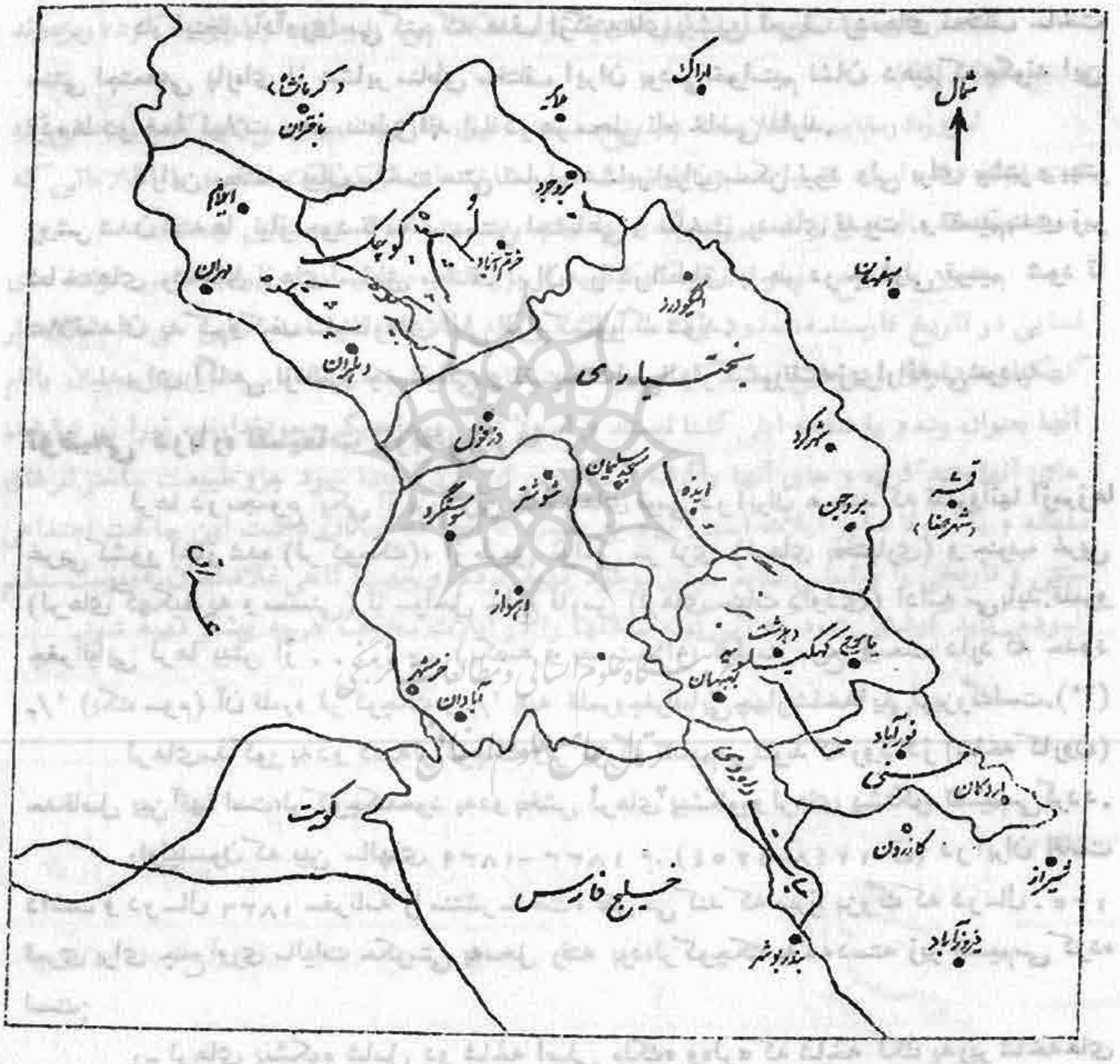

کاهش پیدا کرده بود (دراینجا لازم می‌داند یادآوری کند که تعدادخانوارهای کوچرو ازسالی به‌سال دیگر نوسان می‌پذیرد و نمونه بالاشاهدی است براین‌واقعیت) ولی با تمام‌این احوال ۱۰ خانوارکوچرو اولاد کاحسن که درسه‌سال پراکنده بودنددارای‌حدود ۱۳۳ راس گوسفند بودند. بطورمتوسط در هر سال ۴۴۰ راس دام وجود داشت که در مرتع مشترك به‌چرا اشتغال داشتند. (جدول واحدهای کوچرو تیره نگین تاجی).

در اینجا یادآوری می کنم که هدف ازگفته‌های پیشین تعریف رده‌های مختلف ساخت سنتی اجتماعی پاره‌ای از عشایر مناطق مختلف ایران بودمی‌خواستیم نشان دهیم که‌چگونه این رده‌ها در همهٔ ایلات برهم منطبق‌اند اما در هر محلی نام خاصی دارند.

دراین مختصر بیان ساخت سنتی تمامی عشایر ایران ممکن نبود ولی برای بیشتر و بهتر روشن شدن‌گفته‌ها نیاز بود تا ساخت سنتی اجتماعی و ساخت رده‌های قدرت و تقسیم‌بندی زیر شاخه‌های رده‌ای لرهای مناطق مختلف ایران را در انطباق با هم درجداولی ترسیم شود تا علاقمندان به کم‌و کیف ساختارهای ایلی الوارکشورآگاه شوند.

برای آگاهی ازقلمرو جغرافیائی و تقسیمات‌ایلی‌الوارکشورنقشه‌زیرارائه‌می‌شود.

توضیحی درباره تقسیمات تاریخی لرها

لرها درمجموع یکی از بزرگترین شاخه‌های قومی در ایران هستند که قلمروآنها ازمرزها غربی کشور آغاز شده (لرکوچک)، از طریق نواحی مرکزی (لرهای بختیاری) و جنوب غربی (لرهای کهکیلویه و ممسنی) تا سواحل خلیج فارس (لرهای حیات داودی) ادامه می‌یابد.قلمرو جغرافیایی لرها بیش از ۱۲۰۰۰ (یکصد و بیست‌هزار) کیلومتر مربع وسعت دارد که حدود ۱/۳ (یک سوم) آن قلمرو لرکوچک و ۲/۳ بقیه قلمروجغرافیایی‌چهار شاخه‌ایلی‌لربزرگ‌است.(۳۵)

لرهای‌مذکور به‌دو دسته‌لرکوچک ولر بزرگ تقسیم‌می‌شوند که‌رود دز (شاخه کارون) حدفاصل بین‌آنها است،لرکوچک‌خود به‌دو بخش لرهای پیشکوه‌و لرهای پشتکوه تقسیم‌می‌گردد.

راولینسون که بین سالهای ۱۸۳۹-۱۸۳۳ م. (۱۲۵۴-۱۲۴۸ ق) در ایران اقامت داشت و درسال ۱۸۳۶ سفرنامه را منتشر ساخت، نقل می کند که میرزا بزرگ که درسال ۱۲۵۰ قمری برای جمع‌آوری مالیات حکومتی به‌محل رفته بود،لرکوچک به سه‌دسته زیر تقسیم‌می کرده است:

۱- لرهای پیشکوه شامل دو شاخه اصلی «لک» و«لر» که شاخه لک به‌زیر شاخه‌های «سلسله» و «دلفان» تقسیم می گردند و شاخه لر به‌زیر شاخه‌های «بالاگریوه» و«عمله».

۲- لرهای‌پشتکوه شامل‌شاخه‌های« کرد»،«شوهونی»، «محکی»«چهارستون»و«دنیاروند»

۳- طوایف وابسته شامل دسته های: «باجلان»، (بیرانوند)و«هلیلانی» که هر کدام به زیر شاخه‌های متعدد دیگری تقسیم می گردند.(۳۶)

حدود یک صد سال پس از میرزا بزرگ، در سال ۱۳۱۱ شمسی(۱۲۵۰ ق)آقای«سلطان» (سروان) احمد احتسابیان که در مدرسه نظام (دانشکده افسری) به‌تدریس جغرافیا اشتغال داشت و کتابی نیز در مورد جغرافیای ایران تالیف کرده بود راجع به‌لر کوچک چنین می‌نویسد:

۱- لرهای پیشکوه: شامل ایل های: بیرانوند، بالاگریوه، سلسله، دلفان، چگینی،طرهان وسگوند.(۳۷)

۲- لرهای پشتکوه: شامل ایل های: خزل، ملکشاهی، بدره‌ای، ارکوازی، کرد، ریزه‌وند و پنج‌ستون .(۳۸)

امروزه در مقایسه اطلاعات دو منبع مستند فوق به‌این نتیجه می‌رسیم که‌اطلاعاتی که احتسابیان داده است تقریبا منطبق باوضعیت فعلی شاخه های لر کوچک است و با اطلاعاتی که حدود یک‌صدسال قبل از آن میرزابزرگ ضابط وقت به‌دست داده است منطبق نیست.

همین موضوع درباره شاخه کهکیلویه لر بزرگ نیز صادق است زیرا براساس نوشته های فسایی در تاریخ فارسنامه، حدود یک صد سال قبل که اطلاعات فارسنامه تدوین می‌شد، ایلات‌لر کهکیلویه دارای رده‌هایی بودند که امروز فقط در تاریخ محلی بدانها برمی‌خوریم و محلیان بانام آنها بعنوان رده و یا شاخه ایلی آشنا نیستند و اصولا این رده‌ها دیگر وجودندارند، زیرا زیر شاخه‌های آنها رشد کرده و جای آنها راگرفته است. ولی این دگرگونیها خود جزو طبیعت ساختی‌لرهای منطقه و یا اصولا سایر ایلات است. به‌همین سبب تا آنجا که امکان داشت این ساخت اجتماعی سنتی و تاریخی را براساس منابع معتبر موجود تهیه کردم و جهت‌آگاهی غلاقمندان‌به‌پیوست‌منضم نمودم. باید کوشش شود که این‌گونه ساختها را در ایلات مختلف هرچه بیشتر تهیه شود.

تقسیم‌بندی لرها

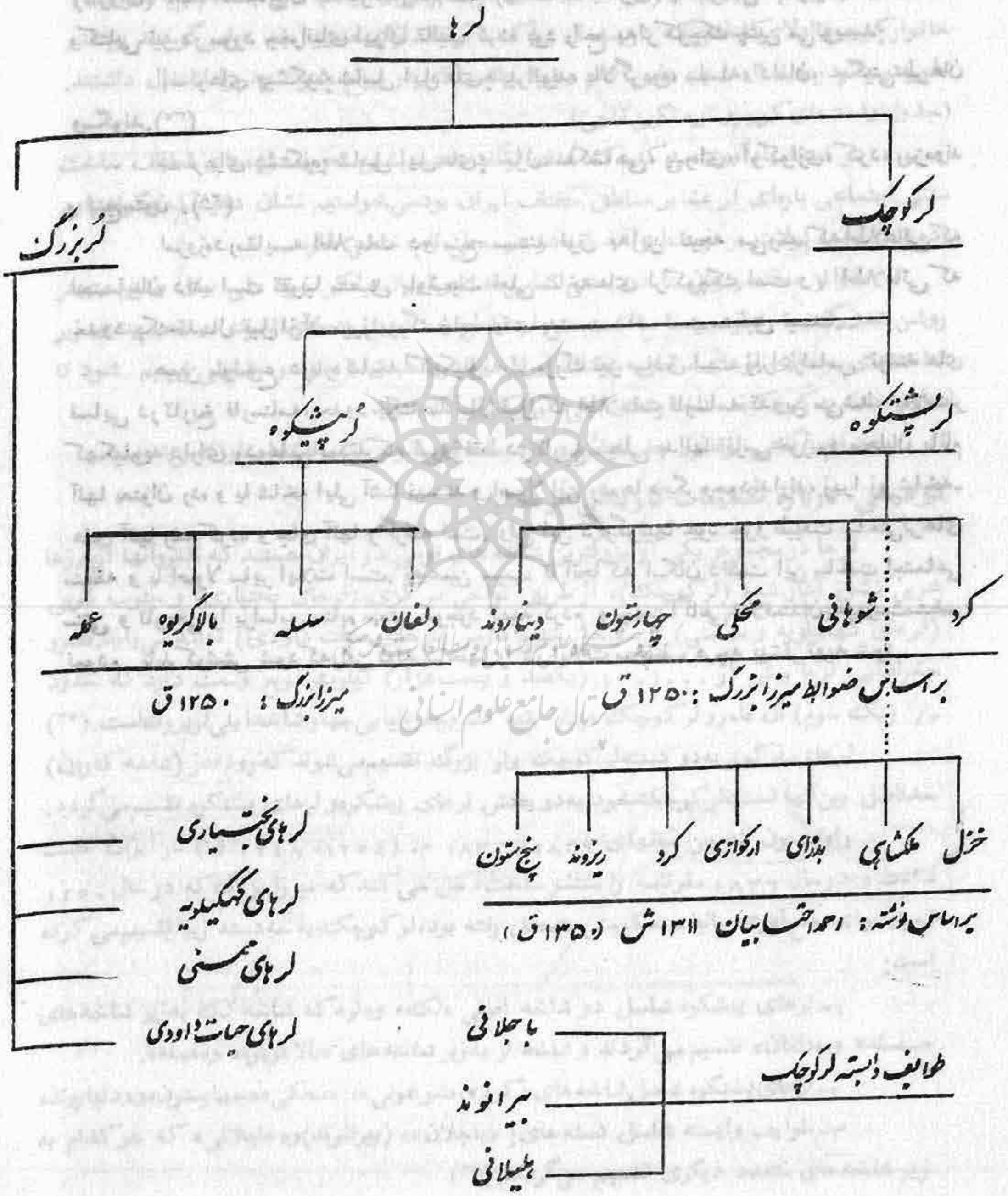

تقسیمات سنتی ایل بختیاری

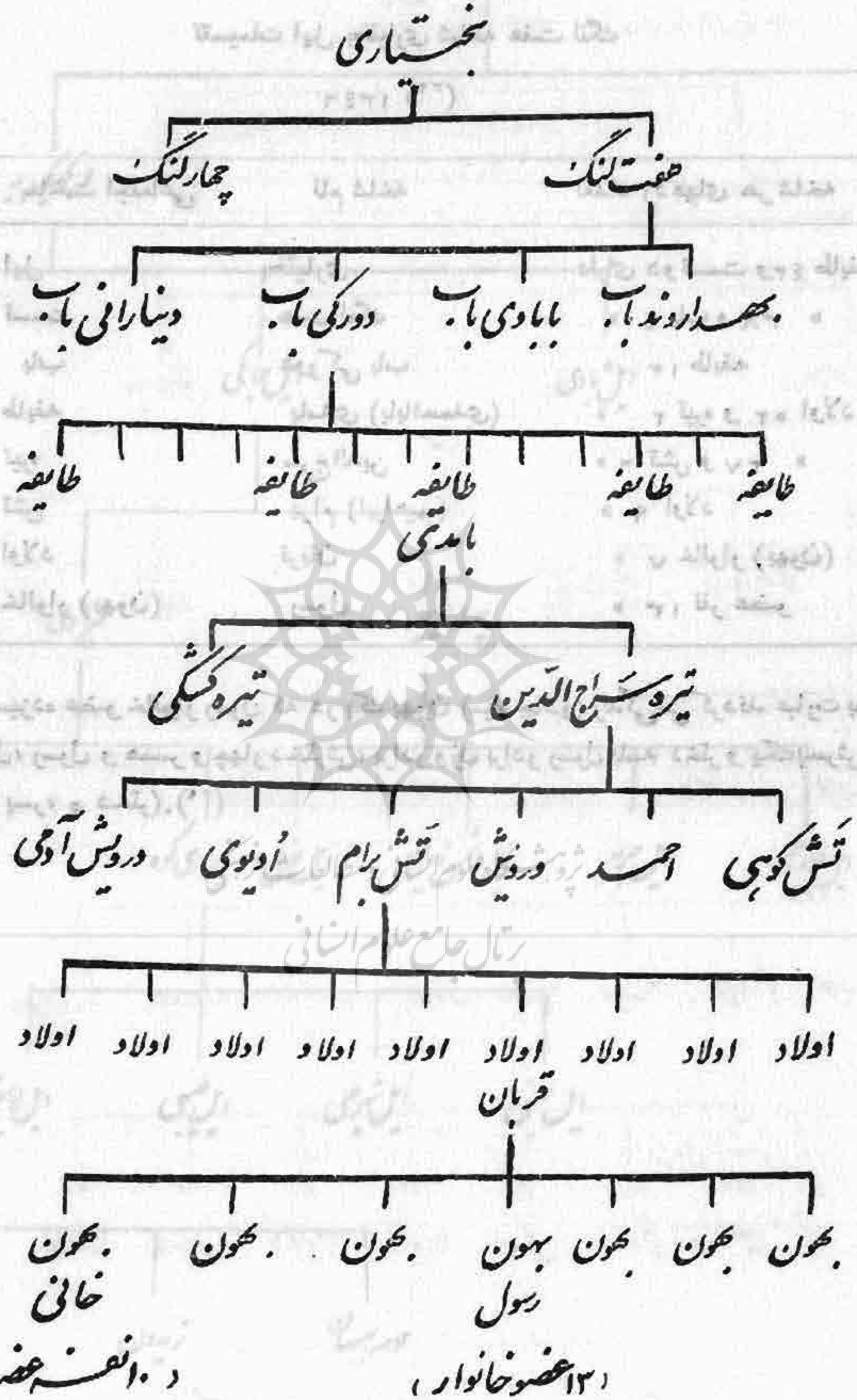

جدول شماره ٤

تقسیمات ایل بختیاری شاخه هفت لنگ

۱۳٤٦ (۳۹)

ساخت اجتماعی	نام شاخه	تعداد ردههای هر شاخه
ایل	بختیاری	دارای دو قسمت و ۳ ٤ طایفه (٤۰)
قسمت	هفت لنگ	« ٤ باب و ۳۸ « (٤۰)
باب	دورکی باب	« ۱۲ طایفه
طایفه	بامدی (بابااحمدی)	« ۲ تیره و ٥۲ اولاد
تیره	سرج‌الدین	« ٦ تش و ۲۷ «
تش	برام (ابراهیم)	« ۹ اولاد
اولاد	قربان	« ۷ خانوار (بهون)
خانوار (بهون)	رسول	« ۱۳ نفر عضو

سیزده عضو خانوار رسول که در یک بهون (سیاه چادر) زندگی‌می کردند عبارت بودنداز: مادر رسول، رسول و همسر و چهار دخترش، برادر وزن برادر رسول باسه دختر و یک‌پسرش (۲مرد ۳ زن، ۳ پسر، ٥ دختر).(۳۹)

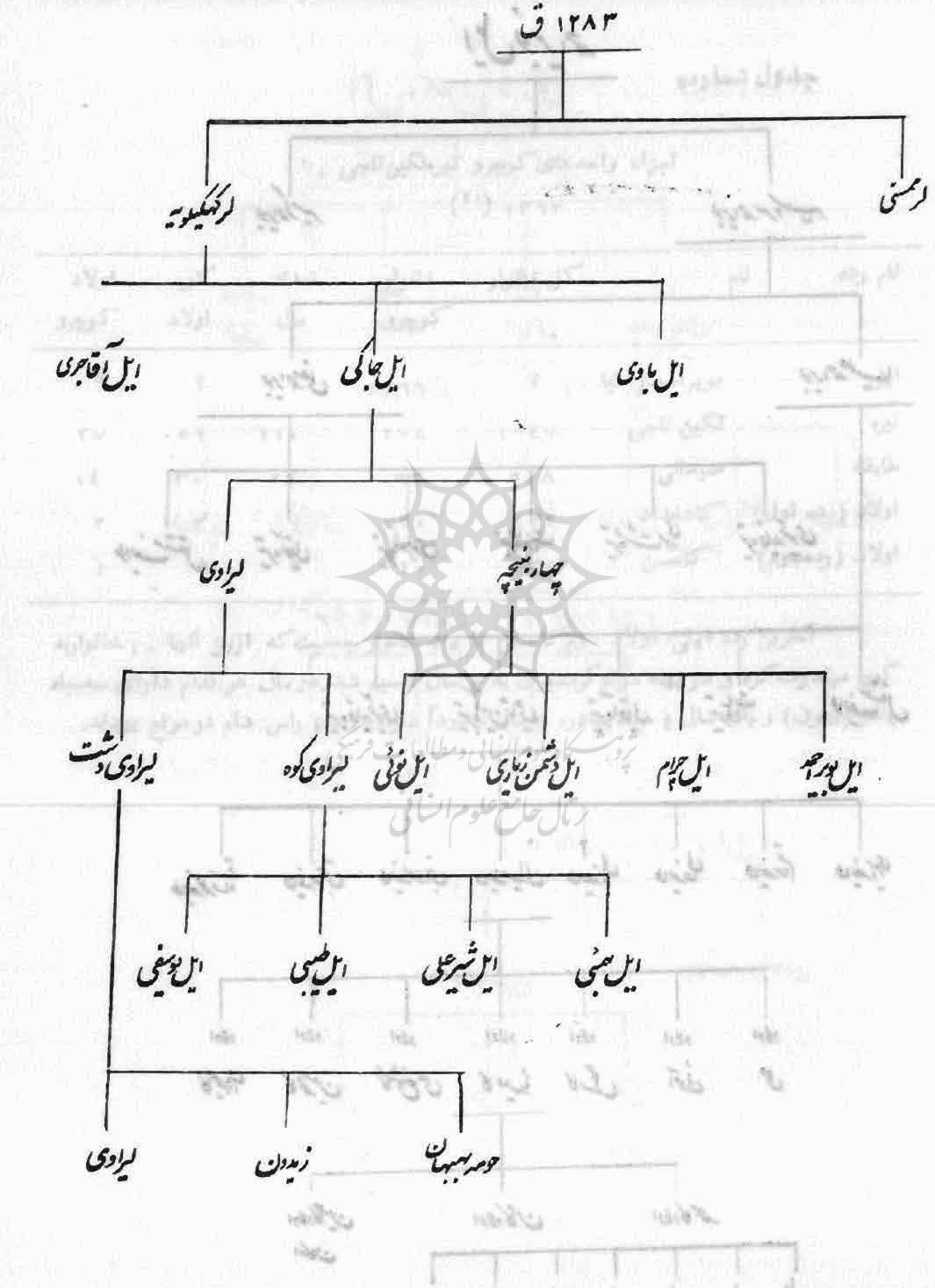
۱۲۸۳ ق
لرممسنی
لرکهکیلویه
ایل آقاجری
ایل جائی
ایل بادی
لیراوی
چهاربنیچه
لیراوی دشت
لیراوی کوه
ایل بویراحمد
ایل چرام
ایل دشمن زیاری
ایل فوئی
ایل بهبی
ایل شیرعلی
ایل طیبی
ایل یوسفی
حومه بهبهان
زیدون
لیرادی

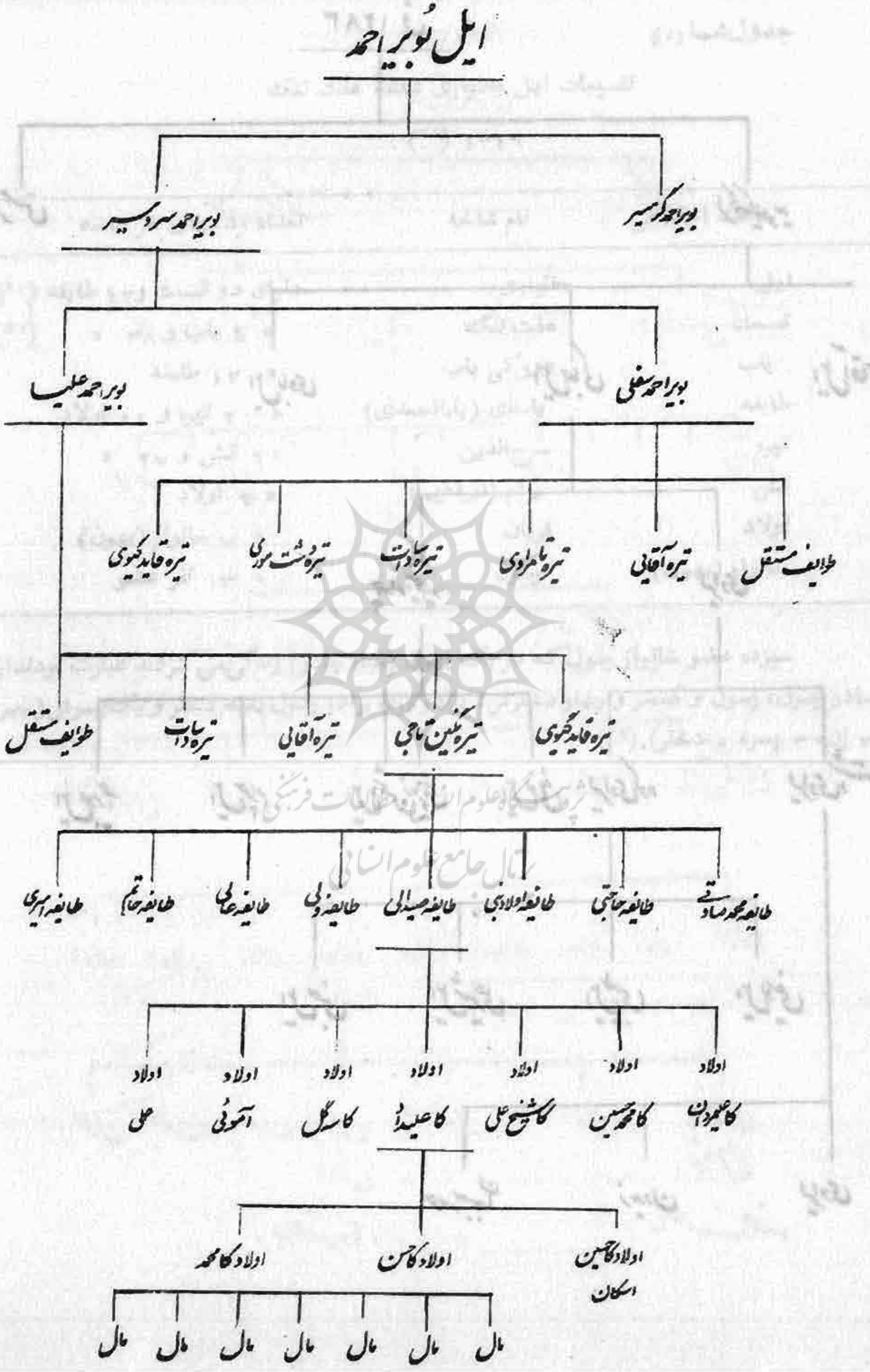
ایل بویراحمد
بویراحمد گرمسیر
بویراحمد سردسیر
بویراحمد علیا
بویراحمد سفلی
طوایف مستقل
تیره آقایی
تیره نامزدی
تیره سادات
تیره دشت موری
تیره قایدکیوی
طوایف مستقل
تیره سادات
تیره آقایی
تیره تکین تاجی
تیره قایدکیوی
طایفه اسپیری
طایفه حاتم
طایفه عالی
طایفه ولی
طایفه صیدالی
طایفه اولادبی
طایفه حاجی
طایفه محمد صادقی
اولاد کاعیدان
اولاد کامحمدحسین
اولاد کاشیخ علی
اولاد کاعیدو
اولاد کاسرگل
اولاد آموئی
اولاد علی
اولاد کاحسین
اسکان
اولاد کاحسن
اولاد کامحمد
مال
مال
مال
مال
مال
مال
مال

جدول شماره ۵

اجزاء واحدهای کوچرو تیره‌نگین تاجی
۱۳۶۳ (۴۱)

نام رده	نام	کل خانوار	خانوار کوچرو	تعداد مال	کل اولاد کوچرو	اولاد کوچرو
ایل	بویراحمد(علیا	؟	۳۲۶۶	؟	؟	؟
تیره	نگین تاجی	۱۶۲۷	۲۷۸	۱۱۰	۵۹	۳۷
طایفه	صیدالی	۵۱۸	۵۳	۲۹	۳۰	۱۴
اولاد (رده اول)	کاعلیداد	۱۳۲	۲۰	۷	۳	۲
اولاد (رده‌دوم)	کاحسن	۳۵	۱۰	۳	۱	۱

آخرین رده ایلی، اولاد دوم کاحسن با ۳۵ خانوار جمعیت که ازبین آنها ۱۰ خانواربه کوچ مبادرت کرد و در پهنه مرتع گرمسیری به ۳ مال تقسیم شد. دو مال هر کدام دارای سه‌سیاه چادر (بهون) و یک مال ۴ سیاه چادر، هرمال حدوداً دارای ۴۰ راس دام در مرتع بودند.

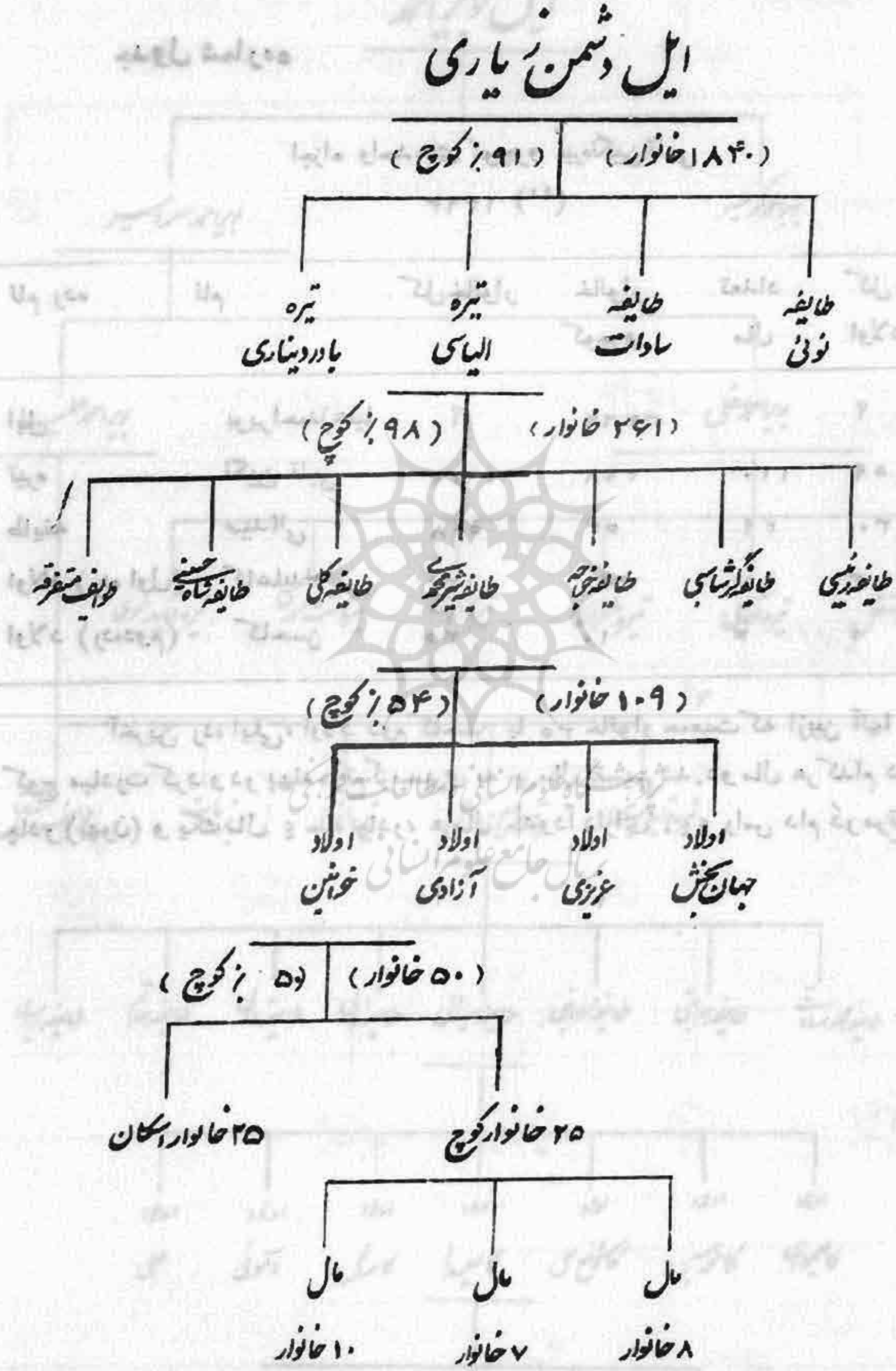
ایل دشمن زیاری
(۱۸۴۰ خانوار)
(۹۱٪ کوچ)
طایفه نوئی
طایفه سادات
تیره الیاسی
تیره بادردیناری
(۲۶۱ خانوار)
(۹۸٪ کوچ)
طایفه رئیسی
طایفه گرشاسبی
طایفه خواجه
طایفه شیرمحمدی
طایفه کلی
طایفه شاه حسینی
طوایف متفرقه
(۱۰۹ خانوار)
(۵۴٪ کوچ)
اولاد جهان بخش
اولاد عزیزی
اولاد آزادی
اولاد خوانین
(۵۰ خانوار)
(۵۰٪ کوچ)
۲۵ خانوار کوچ
۲۵ خانوار اسکان
مال ۸ خانوار
مال ۷ خانوار
مال ۱۰ خانوار

جدول شماره ۶

سلسله مراتب ایلی در شبکه ساخت سنتی

ایل ممسنی

(۱۳۴۲)

ساخت اجتماعی	رده های قدرت	نام رده
ایل	خان	ممسنی
طایفه	کلانتر	بکش
تیره	کدخدا	شیخ شهرو
اولاد	ریش سفید	کابارانی
خانوار	رئیس خانوار	کاعونی

ایل ممسنی دارای چهار طایفه به‌نامهای رستم، جاوید، بکش و دشمن زیاری است که در مجموع از ۴۰ تیره تشکیل شده‌است، چهار منطقهٔ ممسنی بنام چهار طایفه مذکور نامیده می‌شوند. ماهور میلاتی ممسنی گرمسیر طوایف دره شوری و کشکولی بزرگ ایل قشقایی است. جمعیت ممسنی ها در سال ۱۳۶۰ حدود ۲۳۰۰۰ خانوار و کوچروهای ماهور میلاتی حدود ۳۶۰۰ خانوار ذکر شده است.(۴۲)

تقسیمات شاخه‌های لر کوچک بر اساس ضوابط میرزا بزرگ
(سفرنامهٔ راولینسون ۱۸۳۶ م)
(ترجمهٔ سکندر امان‌الهی)

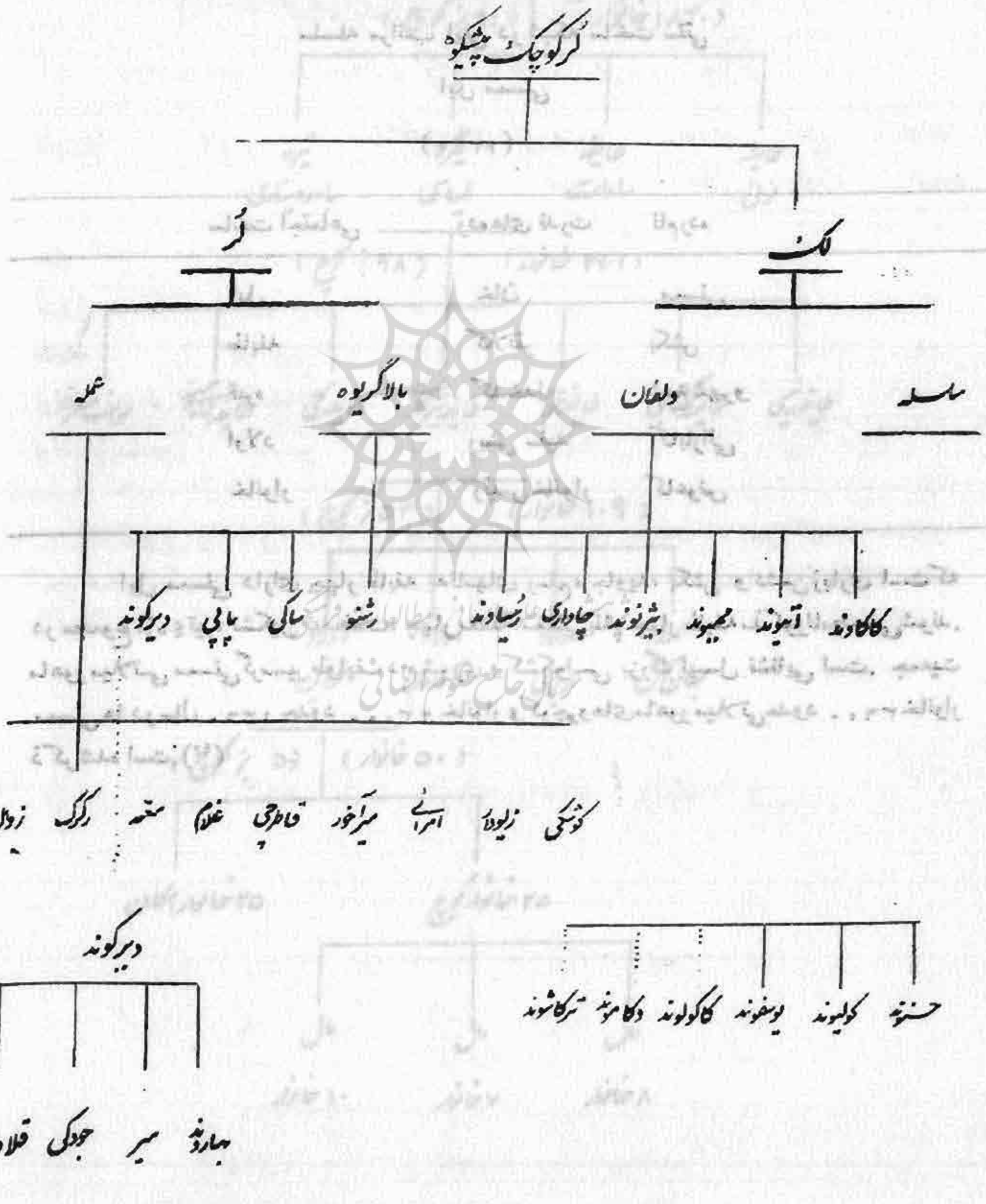

تقسیمات طوایف وابسته لر کوچک براساس ضوابط میرزا بزرگ

(سفرنامهٔ راولینسون ۱۸۳۶م.)

(ترجمه سکندر امان اللهی)

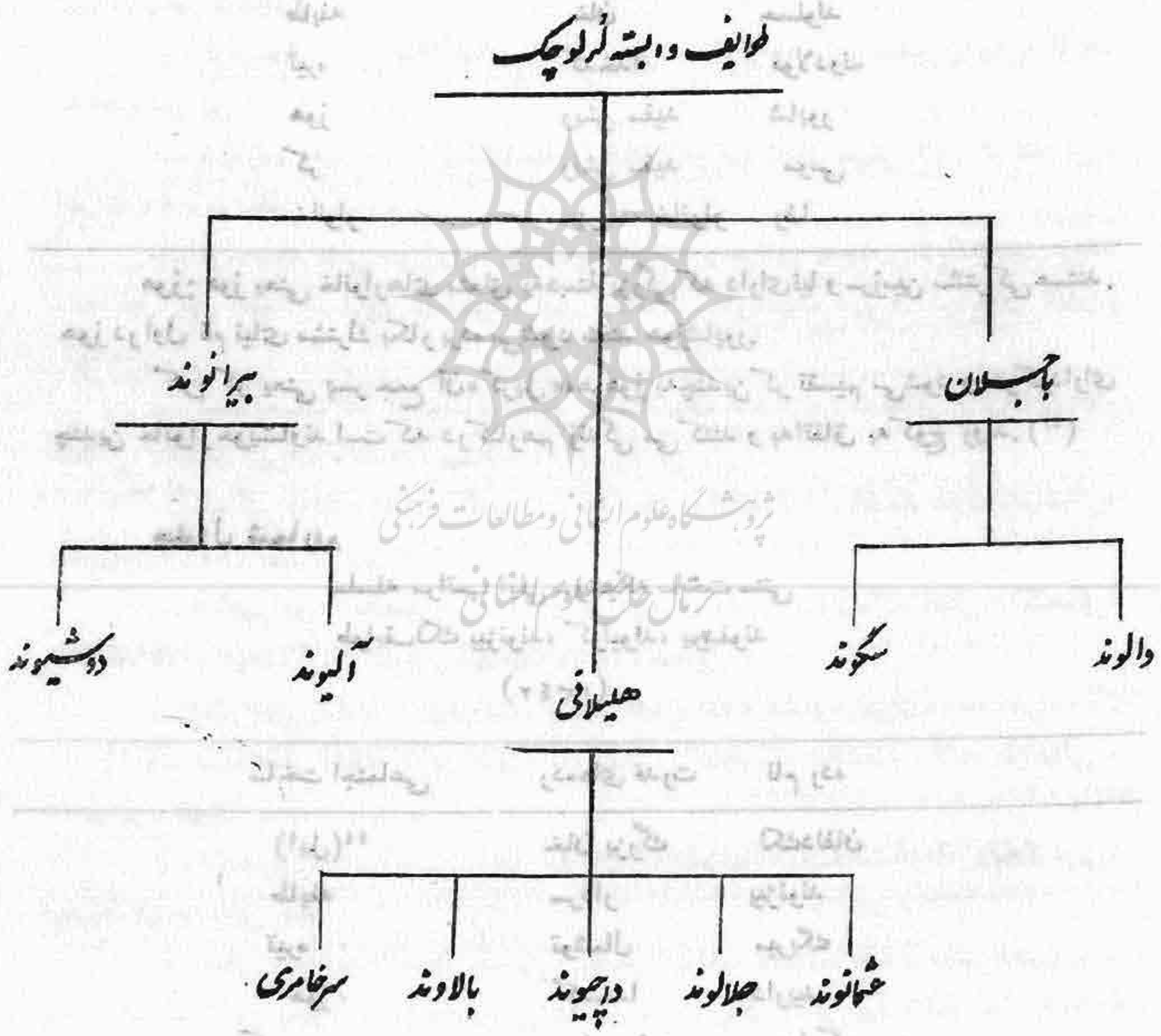

جدول شماره۷

سلسله مراتب ایلی در شبکه ساخت سنتی
طایفه حسنوند
۱۳۶۵

ساخت اجتماعی	رده‌های قدرت	نام رده
ایل ؟	ایلخان	لک سلسله
طایفه	خان	حسنوند
تیره	کدخدا	فولادوند
هوز	ریش سفید	شاپور
کر	ریش سفید	موسی
خانوار	سرپرست خانوار	رضا

هوز: هوز یعنی خانوارهای متعلق به‌دستهٔ بزرگی که دارای‌نیا و سرزمین مشترکی هستند. هوز در اول نام نیای مشترك بکار برده می‌شود مانند هوزشاپور.

کر: کر یعنی پسر جمع آن« کربل»، هرهوز به‌چندین کر تقسیم می‌شود و هر کردارای چندین خانوار خویشاوند است که درکنارهم زندگی می کنند و به‌اتفاق به کوچ روند. (۴۳)

جدول شماره۸

سلسله مراتب ایلی در شبکه ساخت سنتی
طوایف‌لک بیژنوند، کولیوند، یوسفوند
(۱۳۴۲)

ساخت اجتماعی	رده‌های قدرت	نام رده
(ایل)[۴۴]	خان بزرگ	لک‌دلفان
طایفه	سردار	بیژنوند
تیره	توشمال	میربگ
هوز	کدخدا	دارپید
کر	ریش سفید	چهارکو
خانوار	رئیس خانوار	سرخاب

کر، کو، باو، پشت، بنم یک معنی دارند.
کو: به‌مجموع خانوارهائی گفته می‌شود که در دو نسل قبل دارای نیای مشترک بوده‌اند.
باو: بو، بابا، در اصل به‌معنای بابا است که به‌لری بوگفته می‌شود.
پشت: به‌معنی نسل، افرادی که از یک پدراند و نیای مشترک دارند.
بنم: خانوارهایی که دارای پدر مشترکی در دو نسل قبل بوده‌اند.
توشمال یعنی سرپرست تیره که زیر نظر سردار (خان کوچک) انجام وظیفه می کردند.

یادداشتها

۱- افشار نادری، نادر: جمعیت و شناسنامه ایلات کهکیلویه براساس اولاد،طایفه،تیره‌و سایر مشخصات ایل،بخش مطالعات عشایری مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه‌تهران ۱۳٤۷، ص دوازده.

۲- در اینجا بایستی سلاکهای ۱ و۳ درهم ادغام‌گردند ولی بمنظوری‌آنها را از هم تفکیک نمودیم.

۳- شهبازی ،عبداله: ایل ناشناخته (پژوهشی‌درکوه‌نشینان سرخی فارس)، نشر نی ، تهران، ۱۳٦٦ ، صص ۲٤-۲۳.

٤- در معدود نقاطی در ایران ایل به‌چندین تیره و هر تیره به‌چندین‌طایفه‌تقسیم می‌شد مانند ایل بویر احمد در شرق کهکیلویه، ایل شکاك درآذربایجان غربی‌و کردهای کلهردر کردستان .

٥- پیمان حبیب اله: توصیف و تحلیلی از ساختمان اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی،ایل قشقائی، دانشگاه تهران، دانشکده بهداشت، ۱۳٤۷، ص ۱٥۱.

٦- عبدالهی، اسد: «عشایر حسنوند» کار عملی دانشجوئی، دانشگاه علامه طباطبائی، دستنویس ، ۱۳٦٥ صص ٤-۳.

۷- ابراهیم پور، ملک‌سیرزا: دامداری در روستای داربید دلفان، کار عملی دانشجوئی، دانشگاه علامه طباطبائی، دستنویس،تهران، ۱۳٦٥ ، صص ٦-٥ .

۸- امان الهی اسکندر: «بهاروند»، کتاب آگاه،ایلات و عشایر، تهران۱۳٦۲،ص ۱۱۰.

۹- شاهمرادی ،شعله: ایل کلهر، کار عملی دانشجوئی، دانشگاه علامه طباطبائی ، دستنویس، تهران، ۱۳٦٥ .ص ٥.

۱۰- اسکندری نیا، ابراهیم: ساختار سازمان ایلات‌وشیوه معیشت‌عشایر آذربایجان‌غربی، ارومیه، ۱۳٦٦، ص ۳۳.

۱۱- فسایی، حاج‌میرزا حسن حسینی : تاریخ فارسنامه ناصری، قسمت دوم، صص۲۷٦-۲۷٥. امروزه ما ایل بویر احمد را بخوبی می‌شناسیم ولی در زمان فسایی بویر احمد خود زیرشاخه «چهاربنچه» و رده سوم «ایل جا کی» بوده است که دیگر وجود ندارند.

۱۲- صفی‌نژاد، جواد: مردم‌شناسی عشایری ایران، جزوه درسی، ۱۳٦٥، ص ۳۳.

۱۳- همان منبع، ص ٦٦
۱٤- شهبازی عبداله: ایل ناشناخته، نشر نی، تهران، ۱۳٦٦، ص ٦٨ .
۱٥- عبدالهی ،اسد: حسنوند، کار عملی دانشجوئی، ۱۳٦٥، دستنویس.
۱٦- شاهمرادی شعله : ایل کلهر، کار عملی دانشجوئی،۱۳٦٥، دستنویس.
۱۷- اسکندری‌نیا، ابراهیم:ساختار سازمان ایلات‌و شیوه معیشت عشایر آذربایجان‌غربی، ارومیه، ۱۳٦٦، ص ۳۳.
۱۸- همان منبع، همان صفحه.
۱۹- صفی‌نژاد، جواد: مردم شناسی ایران با تکیه بر ایلات و عشایر، جزوه درسی،ص ۱۱۰ .
۲۰- شهریور غلامرضا: با ممسنی آشناشوید، پایان نامه دوره لیسانس‌دانشکده علوم - اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳٦۱، ص ٥٦ .
۲۱- مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، گروه عشایری، جمعیت و شناسنامه ایلات کهگیلویه، صص ٤٤٤-۳٦٥ .
۲۲- همان منبع، صص ۳٦۲- ۳٤۳ .
۲۳- همان منبع، صص ۳۳۳- ۲۱٥ .
۲٤- سمینار بررسی مسائل جامعه‌عشایری، سازمان برنامه و بودجه، معاونت اموراستانها، تیر ۱۳٥٥، کرمانشاهان، جلد آذربایجان غربی، قسمت ایلام، ص ۱۰۳.
۲٥- برای آگاهی ازاین موضوع به مأخذ زیر مراجعه‌گردد : صفی‌نژاد، جواد : جزوه درسی مردم‌شناسی ایران باتکیه برایلات‌وعشایر، دانشکده علوم‌اجتماعی‌دانشگاه علامه‌طباطبائی ۱۳٦٥، صص ۱۱۲-۱۱۱ .
۲٦- نیکزاد امیرحسینی، کریم: شناخت سرزمین بختیاری، اصفهان، مرداد ۱۳٥٤،ص ۳٦۲ .
۲۷- رفعتی همایون: چادرنشینان دامدار ملکشاهی‌در پشتکوه ایلام، رساله ماشین‌شده، ۱۳٥٥، صص ۲٤- ۱٥ و ٤۷- ٤٤ .
۲۸- صفی‌نژاد جواد: جزوه درسی، ص ۱۱۰ .
۲۹- همان منبع، ص ۳۳، سه‌طایفه قشقائی دارای «بیله» وسه طایفه بدون بیله‌می‌باشند.
۳۰- اسکندری‌نیا، ابراهیم: ساختار سازمان ایلات ،ص ۳۳ .
۳۱- جمعیت و شناسنامه ایلات کهکیلویه، صص ۲۳۳- ۲۱٥.
۳۲- شهبازی،عبداله: ایل ناشناخته، ص ٦٨ .
۳۳- جمعیت و شناسنامه ایلات کهکیلویه، صص ٤٤٤- ۳٦٥ .

۳٤- سازمان برنامه و بودجه استان کهکیلویه و بویراحمد: عشایر در آئینه آمار، نتایج آمارگیری عشایر کوچرو، جدول شماره ۲۰، سال ۱۳٦۲، منتشره تیرماه ۱۳٦۳، ص ۱۰۳.

۳۵- محاسبه ارقام تقریبی و توسط نگارنده انجام گرفته است.

۳٦- برای اطلاع بیشتر به‌منابع زیر مراجعه گردد:

الف: سفرنامه هنری راولینسون به لرستان، خوزستان و بختیاری، ترجمه دکتر سکندر امان الهی، خرم‌آباد، ۱۳۵٦، وزیری ۱۳٦ ص.

ب: سفرنامه راولینسون: گذر از زهاب به‌خوزستان، ترجمه سکندر امان‌الهی بهاروند، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳٦۲، رقعی، ۵٦ ص.

ج: دو سفرنامه درباره لرستان: سیسیل‌جان ادموندز و بارون دوبد، همراه بارساله لرستان و لرها نوشته ولادیمیر مینورسکی، ترجمه سکندر امان‌الهی بهاروند ولیلی بختیار، انتشارات بابک، تهران، ۱۳٦۲، وزیری، ۱۸۸ ص.

۳۷- احتسابیان‌احمد، جغرافیای مفصل ایران، تهران، دانشکده افسری، ۱۳۱۱، صص ۲٦٤-۲٦۱.

۳۸- همان منبع، صص ۳۰۹-۳۰۸.

۳۹- باسدی طایفه‌ای از بختیاری، مؤسسه مطالعات اجتماعی دانشگاه تهران. ۱۳٤٦، صص ۹۱-۸۱.

٤۰- توصیفی از ساختمان اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و بهداشتی ایل بختیاری، ص ۹۸.

٤۱- بررسی، پژوهش و شمارش خانوارهای کوچرو و غیر کوچروتیره نگین‌تاجی که در مردادماه ۱۳٦۳ توسط راقم این‌سطور برای مرکز آمار ایران انجام گرفت.

٤۲- شهریور غلامرضا: با ممسنی آشناشوید، ۱۳٦۱، ص ۵٦.

٤۳- عبدالهی اسد: حسنوند، کار عملی دانشجوئی، ۱۳٦۵. ص ۳.

٤٤- پاره‌ای منابع طوایف مذکور را ایل نامیده‌اند اما پاره‌دیگر براین تصور اشکال می‌گیرند.